روزنامه شرق

یکشنبه ۲۲ آبان ۱۳۹۰ • ۱۶ ذی‌الحجه ۱۴۳۲ • ۱۳ نوامبر ۲۰۱۱ • سال نهم • شماره پیاپی ۱۳۹۲ • شماره ۴۶۸ دوره جدید • ۲۰ صفحه

روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف

تلفن: ۲-۸۸۶۵۴۳۹۱ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵

توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۲۱۳۰

چاپ: نشر روزتاب تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶

www.sharghnewspaper.ir

تهران: اذان ظهر ۱۱:۴۹ اذان مغرب ۱۷:۱۸ اذان صبح فردا ۵:۱۲ طلوع آفتاب ۶:۳۹

نگارخانه صالح‌علاء افتتاح می‌شود

محمد صالح‌علاء، هنرمند، مجری و ترانه‌سرا در تازه‌ترین فعالیت هنری‌اش نگارخانه خود را که «کبک» نام نهاده از روز شنبه ۲۸ آبان افتتاح می‌کند. نگارخانه کبک با نمایش آثار برگزیده‌ای از استادان برجسته نقاشیخط: رضا مافی، نصرالله افجه‌ای، ابراهیم الفت، هادی روشن‌ضمیر، حسین کاشیان، عین‌الدین صادق‌زاده، جواد بختیاری و... برای بازدید عموم افتتاح خواهد شد و تا روز سه‌شنبه ۹۰/۰۹/۰۸ ادامه خواهد داشت. نگارخانه صالح‌علاء واقع در تهران، میدان کتابی، ابتدای خیابان جلفا، خیابان پاکروان، کوچه کبک، شماره چهار تاسیس شده است.

ایرانشهر

آزمایشگاه تئاتر شخصی من

رضا حداد

■ هر هنرمندی در مسیر فعالیت حرفه‌ای خود بارها و بارها با این سوال روبه‌رو می‌شود که با آثارش سعی دارد چه جنبه‌ای از جهان و تجربه ذهنی خود را به نمایش بگذارد؟ به ویژه در کشور ما که آثار هنری ساختارشکن و برخلاف جریان موجود، در بیشتر اوقات از زوایایی تنگ‌نظرانه و جهت‌دار مورد قضاوت قرار می‌گیرد. اصلی‌ترین دغدغه من در تئاتر همیشه این بوده است که یک آزمایشگاه تئاتر داشته باشم. مثل یک دانشمند یا شیمیدان که سعی می‌کند از راه ترکیب مواد مختلف به شگفتی‌هایش پاسخ دهد، من هم در فضای اجرا به دنبال لذت کشف از راه آزمایش کردن هستم و این کار را با همکاری بازیگرها، تماشاگران، عناصر موجود در صحنه و تمام رویاها و ایده‌هایی که در سرم دارم، دنبال می‌کنم. از این طریق سعی می‌کنم «تکرار» را از بین ببرم. هیچ چیز را ثابت و پایدار نمی‌گذارم. شعارم این است: «نواش کن.» همه چیز را تازه و بکر ببین. برای این کار باید روی تمام فرمول‌ها خط کشید. باید با سرعت و تمام توان، از کلیشه‌ها، از قاعده‌های مورد قبول و عادی شده، از هر تاکیدی که بخواهد جلوی حرکت آزاد ذهن و خلاقیت را بگیرد، فرار کرد. من حتی در عرصه تئاتر و هنرهای نمایشی دستاوردهای کارهای قبلی خودم را هم کنار می‌گذارم تا به آن لحظه ناب و جدیدی که چند گام جلوتر است، دست پیدا کنم و باز پیش بروم. مخاطب را در این بازی با خودم همراه کنم. در این بین مهم‌ترین عامل «ترکیب» است. صدا، تصویر، نور، بازیگر و هر آنچه بشود از طریق ترکیب و چیدمان کردن آنها به الگوهای تازه اجرا و بیان تئاتری رسید. اسمش را می‌گذارم «اجراهای ترکیبی» و نه تئاتر؛ چون نمی‌خواهم به هیچ یک از استادان تئاتری‌ام خدای ناکرده بر بخورد و بگوید با چه اجازه‌ای به تئاتر «ما» این‌طور نگاه کردی؟

برای حضور ایده‌های جدید، افراد جدید و در جهت رسیدن به ترکیب‌هایی که تماشاگر را تحت تاثیر قرار دهد از هیچ نگاه کلیشه‌ای و محدودکننده و قیم‌مآبانه‌ای در کارهایم تبعیت نمی‌کنم. به این فکر نمی‌کنم که این شیوه بازیگری در کار من بر مبنای نگاه گروه یا دسته‌هایی درست است یا نه. آن چیزی که به‌عنوان بیان و بدن به صورت کلیشه‌ای مورد نظر قرار می‌گیرد و هر قاعده و موضوع محدودکننده‌ای را خیلی وقت است به فراموشی سپرده‌ام: چون اولویت اصلی در اجرای تئاتری جهان امروز در نگاه من «ترکیب‌های تازه» است. برای اجرای جدیدم «آمدیم، نبودید، رفتیم» که این روزها با حضور بازیگران توانا و پرسابقه سینما و تئاتر و خیل هنرجویان جوان تئاتر، مشغول تمرین آن هستیم. ترکیب حضور زنده بازیگر، تکنولوژی‌های جدید، سرگرم‌کنندگی، نمایش و در نهایت تاثیر چند وجهی بر ذهن و وجود تماشاگر را دنبال می‌کنم. من از اجرای «کسی نیست همه داستان‌ها را به یاد آورد» که سال ۱۳۸۰ روی صحنه رفت این مسیر را آغاز کردم. در آنجا هم ترکیب شدن لحظه‌های تاثیرگذار، به اضافه برش‌هایی از زندگی به اضافه بازیگر به‌عنوان خالق آن لحظه، موسیقی و ترکیب آن با گستره بیانگر نور - نه آن مدل روشنایی که هیچ ادراکی را منتقل نمی‌کند- محور بود. در آن اجرا از ویدیو پروجکشن در ترکیب‌ام استفاده نکردم. اما در اجرای «مکاشفه در باب یک میهمانی خاموش» امکانات ویدیو را هم به صحنه آوردم و حالا در اجرای «آمدیم، نبودید، رفتیم» جادوی شبیه‌سازی دیجیتال را به مجموعه داشته‌های اجرا اضافه کردم. این مسیری است که در اجراهای بعدی‌ام ادامه خواهم داد. هر چیز تازه‌ای جایگاه خودش را در ترکیب‌های من خواهد داشت. آرزویم این است، روزی فضایی وجود داشته باشد تا بتوانم بی‌هیچ حد و مرزی به این بازی «ترکیب کردن» ادامه دهم. به این فرآیند خرد کردن و زیر پا گذاشتن کلیشه‌ها. در تمرین‌ها هم این روند وجود دارد. من به سرعت از چیزهایی که به دست می‌آید می‌گذرم چون برایم فرآیند ترکیب کردن و کشف تازه‌ها مهم‌تر است از نگه داشتن. اجرا هم در امتداد همین نگاه است. حالا همه اتفاقات بر چه اساسی می‌افتد؟ بر این مبنا که معتقدم قاعده ارتباط در فضای هنرهای اجرایی - نمایشی امروز تغییر بنیادی کرده است. با آنکه ذهن مخاطب هنوز دنبال قصه است اما تغییر شرایط زندگی، حضور رسانه‌ها، تکنولوژی و هزار و یک موضوع دیگر اساسا روبه‌رو شدن به صورت خطی با تماشاگر را بیش از حد محافظه‌کارانه جلوه می‌دهد. باید بتوانی زبان ناخودآگاه ذهن منشوری و چندهزار وجهی مخاطب امروز را درک کنی و برای آن خوراک به وجود بیاوری. با این حال ابایی ندارم از اینکه بگویم ارتباط با تماشاگر در کارهایم اولویت نیست بلکه تجربه کردن و بازی ترکیب و ساخت و ساز را مهم‌تر می‌دانم. حالا در این ترکیب بازیگرهای سینما هم برای من یک فرصت تازه به وجود می‌آورند. همان‌طور که ممکن است فردا به ایده‌های دیگر و حضور گروه‌های دیگری بر صحنه فکر کنم. چون به قاب گرفتن تفاوت‌های آدم‌ها و توانایی‌ها و سبک‌ها در قالب ترکیبم بیش از هر چیز دیگری فکر می‌کنم. می‌خواهم تجربه‌های زندگی کردن، عادت‌ها و خصوصیات رفتاری و خلق و خوی آدم‌های حاضر در کارم را هم داشته باشم. می‌خواهم جهان پیچیده‌تری را در برابر تماشاگر قرار دهم. جهانی که به وسعت آزمایشگاه تئاتر شخصی من که در طول ۱۰ سال گذشته بدون هیچ بهره و چشم‌داشتی به «امکانات عمومی و دولتی» شکل یافته، زبان خاص خودش را در قالب «تئاتر خصوصی» به دست آورد.

دیالوگ

پروفسور یحیی کمالی‌پور در گفت‌وگو با «شرق»:

روزنامه‌ها در آینده نزدیک حذف نمی‌شوند

پژمان موسوی

پروفسور کمالی‌پور را جهانیان اگر نگوییم بیشتر که می‌توان گفت هم‌طراز با ایرانیان می‌شناسند؛ استادی که با خلق ۱۰ اثر برجسته جهانی در رشته ارتباطات و بیش از ۲۵ سال تدریس در دانشگاه‌های آمریکا به یکی از شناخته‌شده‌ترین استادان ایرانی رشته علوم ارتباطات در جهان بدل شده است. در ایران هم اهل نظر و فعالان رسانه‌ای با او و آثارش به خوبی آشنایند و آنها را به‌عنوان منابع تئوریک کارهای خود مورد استفاده قرار می‌دهند. بررسی دغدغه جمعی با عنوان پایان عصر روزنامه‌نگاری مکتوب در عصری که به عرصه رسانه‌های دیجیتال تبدیل شده است، بهانه‌ای را فراهم ساخت تا سراغ استاد برویم و از او که بیش از همه در حوزه‌هایی چون جهانی‌سازی، تاثیر رسانه‌ای، ارتباطات بین‌الملل و تکنولوژی‌های ارتباطات جدید تحقیق و پژوهش کرده است، این دغدغه و مسایل حاشیه‌ای آن را در میان بگذاریم. آنچه در ادامه می‌خوانید گفت‌وگوی شرق است با یحیی کمالی‌پور، پروفسور رشته ارتباطات جمعی و رییس دپارتمان ارتباطات و هنرهای خلاق و مدیر مرکز مطالعات جهانی در دانشگاه پوردو آمریکا.

■■■

جناب استاد کمالی‌پور، با شیوع تلویزیون‌های ماهواره‌ای، سایت‌ها و وبلاگ‌های خبری و سایر رسانه‌های دیجیتال، برخی بر این باورند که رسانه‌های مکتوب به کناری زده شده و اثربخشی سابق خود را از دست داده‌اند. با توجه به نوع دسترسی‌ها به این رسانه‌های جدید در ایران و محدودیت‌های آن، آیا شما نیز بر این باورید که عمر روزنامه‌نگاری مکتوب در ایران به سر آمده است؟

البته می‌توان گفت که با عمومیت یافتن رسانه‌های دیجیتال و گسترش شبکه جهانی اینترنت، نقش رسانه‌های مکتوب یا نوشتاری کمتر شده ولی این به این معنی نیست که آنها به‌کلی کنار زده شده‌اند. واقعیت این است که آنها شکل عوض کرده‌اند یعنی هم به صورت دیجیتال در اینترنت حضور دارند و هم هنوز به صورت نسخه چاپی به مخاطبان ارایه می‌شوند. اما نکته جالب اینکه همین نسخه چاپی نیز تحت تاثیر انقلاب دیجیتالی از نظر اندازه، محتوا و شکل دچار تغییرات محسوسی شده است. در کنار این تغییر حتی می‌بینیم که خیلی از روزنامه‌های آمریکایی در حال ادغام سرویس‌های صوتی (رادیویی) و تصویری (ویدیویی) خود در اینترنت هستند و علاوه بر آن به استفاده از بلاگ، توییتر، فیس‌بوک و یوتیوب نیز روی آورده‌اند. این تغییرات از طرفی به مشتریان و موسسات بازرگانی و صاحبان آگهی نیز این امکان را می‌دهد تا با استفاده از اینترنت، تبلیغات خودشان را آن‌طور که دوست دارند طراحی و در نسخه‌های دیجیتال و چاپی (هر دو) منتشر کنند و هزینه آن را نیز به صورت الکترونیک و با استفاده از کارت‌های بانکی پرداخت کنند.

از دیدگاه مخاطبان، سوال یا چالش اساسی‌ای که روزنامه‌های مکتوب با آن روبه‌رو هستند، این است که «در حالی‌که من می‌توانم هرگونه خبری را از منبع‌های مختلف به راحتی و مجانی دریافت کنم، چه نیازی به خرید روزنامه دارم؟ یا اینکه روزنامه چه چیزی را به من ارایه می‌کند که از طریق اینترنت امکان دسترسی به آن نیست؟» از این منظر این موضوع را چگونه می‌بینید؟

به نظر من عمر روزنامه‌های مکتوب در کشورهای پیشرفته کوتاه‌تر و در جوامع در حال توسعه بلندتر است. با توجه به پیشرفت‌های عظیم و نوین ارتباطاتی و کثرت کانال‌های ارتباطاتی و خبری دیجیتال، رسانه‌های مکتوب دیر یا زود باید خود را با محیط جدید و به شدت رقابتی، تطبیق بدهند یا صرفا به صورت دیجیتال ادامه حیات دهند.

فکر می‌کنید در جامعه‌ای مثل جامعه ایران، رسانه‌های مکتوب دارای چه نقاط قوتی در مقایسه با انواع دیگر رسانه‌ها هستند؟ در واقع پرسش اینجاست که وجه ممیز اصلی رسانه‌های مکتوب در چیست؟

با توجه به اینکه اینترنت هنوز به راحتی در دسترس همگان نیست و نیاز به هزینه، دانش، امکان دسترسی و ساختارهای الکترونیکی خاص دارد، می‌توان گفت روزنامه هنوز با هزینه اندک و به راحتی قابل دسترسی است. وجه تمایز دیگر این است که معمولا افراد مسن‌تر، به خصوص آنها که قبل از عصر دیجیتال متولد شده‌اند و با رسانه‌های مکتوب خو گرفته‌اند، کمتر از اینترنت و رسانه‌های جدید استقبال می‌کنند.

فکر می‌کنید در سپهر اطلاع‌رسانی ایران، افکار عمومی در آینده چه رسانه‌هایی را بیشتر پذیرا خواهد شد؟ رسانه‌های مکتوب را یا رسانه‌های دیجیتال را؟

سوال قابل تاملی است، چون نیاز به آینده‌نگری درازمدت دارد. می‌دانید که نمی‌توان پیشگویی دقیق کرد همان‌طور که مثلا ۲۰ یا ۱۰ سال پیش کسی نمی‌توانست درباره آنچه هم‌اکنون شاهد آن هستیم نظر قاطعی بدهد. مهم این است که باید به جای موضع‌گیری نسبت به پدیده‌های جدید ارتباطی، آنها را بشناسیم و از این فضای تعاملی، سریع، غنی و دوسویه کمال بهره‌برداری را ببریم.

من با این ایده که رسانه‌های دیجیتال فرار هستند، موافق نیستم. برعکس، واقعیت این است که محتوای دیجیتالی در فضای سایبر یا اینترنت عمرش بسیار بیشتر از محتوای رسانه‌های مکتوب، به خصوص روزنامه است و امکان اینکه یک مطلب در چندین جا ضبط شده باشد و قابل دریافت باشد، بسیار زیاد است. به عنوان نمونه، من حدود ۴۰ سال پیش مقاله‌ای با عنوان «کاخ جوانان کرمان فقط هیپی‌ها را می‌پذیرد» در روزنامه سراسری «صبح امروز» آن زمان چاپ کردم و سال‌هاست که دنبالش می‌گردم ولی تاکنون آن را پیدا نکرده‌ام. از طرفی کلیه نوشته‌ها و فعالیت‌های علمی من در عرض تقریبا ۲۰ سال پیش در شبکه جهانی موجود و به‌راحتی قابل دسترسی است.

به عنوان پرسش آخر فکر می‌کنید روزنامه‌نگاران و سایر اهالی رسانه‌های مکتوب، باید چه روش‌هایی را برگزینند تا همچنان مخاطبان خود را برای رسانه‌هایشان نگه دارند و در عصر ارتباطات از گردونه رقابت‌ها حذف نشوند؟

انسان‌ها فرزندان عادت‌های خود هستند. بنابراین رسانه‌های مکتوب باید پاسخگوی عادات و نیازهای جوانان و مخاطبان باشند و بخشی از این پاسخگویی در توجه به مسایل آموزشی، مطالعه و فراگیری با استفاده از ابزار دیجیتالی و شبکه‌های اجتماعی است. همان‌طور که اشاره کردم رسانه‌های مکتوب به احتمال زیاد در آینده نزدیک حذف نخواهند شد ولی باید خودشان را با محیط، امکانات، عادات و نیازهای مخاطبان وفق دهند و خلاقیت داشته باشند.

کارتون‌خواب

حسن کریم‌زاده

www.karimzadehstudio.com

از مستندساز

این جماعتی که دیدید...

مرتضی شاملی

■ بی‌تعارف بگویم و فارغ از هر نوع ملاحظات بی‌ربطی که عادت‌مان شده این روزها، چند روزی می‌شود که ناامید شده‌ام. ناامید از این نشیب تند اخلاقی که روزبه‌روز هم بیشتر خودش را نشان می‌دهد. متقاعد شده‌ام که در منش ما پوریای‌ولی دیگر جایی ندارد. صحبت از او و جهان‌پهلوان تختی، دیگر چیزی نیست جز سکه رایج بازار مکاره سیاست‌بازان و متکدیان پست و مقام. پریشب وقتی توی آینه نگاه کردم و آن صحنه‌ها یادم آمد، شرمم شد و گریه‌ام گرفت. نمی‌دانم شما هم دیدید یا نه. کتک زدن داور فوتبال را می‌گویم توسط بازیکنان و اطرافیانش در یکی از شهرهای شمال و طنز قضیه اینکه در ورزشگاهی به نام پوریای‌ولی! اما چرا؟! واقعا چرا؟! واقعا آن جماعت را که دیدید با ورزش و ورزشکاری چه کار؟ آنها را با میراث‌داری و نام پوریای‌ولی چه کار؟ آنها هنوز هم باید تنگ هم، سینه آفتاب میدانچه پشت خانه‌شان بنشینند و با مزاحمت برای مگس‌ها و مورچه‌ها سرگرم شوند. واقعا آنها را چه به حریم قهرمانی و پشت جلد مجلات آمدن و خدای ناکرده الگو شدن برای نوجوانان این مملکت؟! اگر به خود حق بدهیم که به ملاحظاتی نپرسیم عکس‌العمل فدراسیون فوتبال و مسوولان ورزشی کشور در این فاجعه چه بود، اما دیگر حق نداریم که نپرسیم عکس‌العمل جامعه داوران ورزشی ما چه بوده است. واقعا عکس‌العمل داوران ما چه بوده است؟ تا آنجایی که من می‌دانم هیچ! از همان فردایش می‌دویدند و سوت می‌زدند؛ آن هم در حالی که تصاویر آن افتضاح در سراسر دنیا پخش شده بود! آیا حق نبود که داوران ورزشی ما برای مدتی ولو یکی، دو روز هم که شده در زمین حاضر نمی‌شدند تا اعتراض و خشم خودشان را از این واویلای اخلاقی و متاسفانه فزاینده نشان دهند؟! اگر چنین می‌کردند چه اتفاقی می‌افتاد و به کجا برمی‌خورد؟ اگر چنین می‌کردند، هم حرمت‌گذاری به رنجش و برانگیختگی اخلاقی آنهایی که خبر را دیده و شنیده‌اند، بود و هم پاسداشت حیثیت فردی و حرفه‌ای خودشان. هم مقابل یک نابهنجاری رو به تزاید رفتاری ایستاده بودند و هم کمک می‌کردند که بیش از این حرمت اشخاص قربانی عفریت جهل و خشونت و عوام‌زدگی نشود. شاید این مناسب‌ترین برخوردی بود که از جامعه زحمتکش و فرهیخته داوری کشورمان انتظار می‌رفت؛ جامعه‌ای که حسابش از هو و جنجال‌های عوامانه و حاشیه‌سازی‌های بی‌محتوا کاملا جداست.

فرم درخواست اشتراک روزنامه شرق در تهران

کلیه متقاضیان محترم می‌توانند هزینه اشتراک خود را بر اساس مبلغ مندرج در جدول ذیل به حساب شماره ۳۰۲۸۰۰۰۰۰۴۶۲۶۰۱ نزد بانک پاسارگاد به نام قاسم [illegible] واریز و اصل سند بانکی مربوطه را به همراه فرم تکمیل شده ذیل به یکی از سه دایری زیر به امور مشترکین تحویل فرمایند.

۱- تماس با شماره تلفن‌های ۳۷-۸۸۸۱۶۷۳۰ جهت احراز حضور برای دریافت مدارک.

۲- مراجعه به آدرس: تهران خیابان میرزای شیرازی نبش کوچه نیم بلاک ۳۹ طبقه فوقانی بانک سپه.

۳- ارسال از طریق دورنگار به شماره ۸۸۸۴۱۷۷۴

شرایط اشتراک

۱- ساعت تحویل روزنامه: ۸ صبح الی ۱۰ صبح می‌باشد.

۲- شروع ارسال روزنامه برای متقاضیان که در فرم [illegible] به صورت کامل تحویل داده‌اند حداکثر پانزده روز بعد از تحویل مدارک خواهد بود.

۳- مبالغ مندرج در جدول زیر بابت یک نسخه اشتراک می‌باشد.

۴- نوشتن کد پستی و شماره تلفن در فرم ضروری می‌باشد.

۵- در صورت عدم دریافت روزنامه مراتب را به امور مشترکین اطلاع دهید. در صورت عدم اطلاع به هزینه دریافت ملغی می‌شود.

توجه: لطفا" کپی فیش بانکی را تا پایان اشتراک نزد خود نگهداری فرمایید.

مدت	یک ماهه	سه ماهه	شش ماهه	دوازده ماهه
قیمت به ریال	۳۲۰,۰۰۰	۸۸۰,۰۰۰	۱,۶۸۰,۰۰۰	۳,۲۰۰,۰۰۰

رسید دریافت فیش یا وجه نقد

بدینوسیله مبلغ ..... ریال وجه نقد - فیش - چک □ مشروح زیر جهت اشتراک ... نسخه روزنامه شرق به مدت ... ماه از مشترک شماره ... به نام ..... دریافت نمودم.

نحوه پرداخت	شماره فیش/چک	تاریخ	نام بانک	نام شعبه	کدشعبه	مبلغ

نام و نام خانوادگی دریافت کننده: ..... امضاء دریافت کننده: .....

توجه: لطفا" نحوه مطلوب دریافت روزنامه را اعلام دارید:

مدت اشتراک: ۱ ماهه □ ۳ ماهه □ ۶ ماهه □ ۱۲ ماهه □ کد اشتراک: شماره فیش اشتراک:

مشخصات متقاضی: نام: نام خانوادگی: نام پدر: نرمی دقیق: امضای متقاضی: کد پستی: تلفن: نمابر:

به عبارت دیگر

به احترام بزرگی از آن دیار که آرزوی دیدارش را در سینه دارم

آه کاشان...

احمدرضا دالوند

کاشان تابستان‌های بسیار گرم و طولانی دارد و در بین شهرهای مهم فلات ایران، کم‌ارتفاع‌ترین آنهاست. گرمای کاشان به قدری است که از دیرباز نهرهایی را که برای آبیاری از آن بهره می‌گرفتند از زیرزمین عبور می‌دادند. با چنین اقلیمی، مردم کاشان که نمی‌توانستند معیشت خود را از خاک بخیل تامین کنند به سوی صنایع روی آوردند و شهر خود را مرکز تولید منسوجات زیبای نخی و پشمی و ابریشمی ایران ساختند. آسمان بلند، خاک بسیار و گرمای حاشیه کویر، کاشانی‌ها را از نعمت گل و سبزه محروم کرده اما کاشانی‌های باهوش و خلاق با طراحی و تولید قالی‌هایی منقوش از خوشرنگ‌ترین و فریبنده‌ترین گل‌ها و بته‌ها و سبزه‌ها و پرنده‌ها، خاک خشک دیارشان را از بهشتی زمینی آکندند. در قرن هفدهم میلادی، کاشان آنچنان مرجعیت بین‌المللی داشته است که یک پادشاه اروپایی برای جهیزیه دخترش به قالیبافان کاشانی سفارش بافت دو قالیچه را داده بود. ماجرا از این قرار بوده که در سال ۱۶۰۱ میلادی (۱۰۱۰ هجری) یعنی حدود ۴۰۰ سال پیش، شاهزاده خانم «آنا کاترینا» با دو قالیچه کاشی که توسط هنرمندان مشرق زمین ساکن در شهر کویری کاشان بافته شده بود، به خانه بخت می‌رود. محقق لهستانی «مانکوفسکی» (Mankowski) با استناد به دو قالیچه در موزه «رسیدنس» (Residens) شهر مونیخ آلمان و نوشته‌ای که بر گوشه قالی بافته شده و حکایت از محل بافت (کاشان)، تاریخ بافت و قیمت قالی است، موضوع را مطرح کرده است. دو عامل به تولید منسوجات و قالی کاشان لطمات بسیاری وارد ساخت: ۱) هجوم افغان‌ها، ۲) واردات پارچه‌های ماشینی از اروپا. در آن سال‌ها که قالی کاشان به افول گراییده بود یک اتفاق معمولی منجر به احیای قالی کاشان می‌شود؛ قضیه از این قرار بوده است که یک بازرگان معتبر کاشانی به نام حاجی ملا حسن با بانویی اراکی ازدواج می‌کند، حاجی که از منچستر پشم مرینوس وارد می‌کرده و با رکود بازار قالی پشم‌ها روی دستش مانده بودند از همسر اراکی‌اش که دست بر قضا قالیباف ماهری نیز بوده می‌خواهد تا با آن پشم‌ها قالیبافی کند. تا آن زمان کسی با پشم خارجی در ایران قالیبافی نکرده بود. با ارایه نخستین قالی کاشان از پس یک وقفه طولانی آن هم با پشم مرینوس و تایید کارشناسان خبره، کار آغاز می‌شود. دومین قالیچه کاشان از این نوع، در خانه بروجردی و سومی در خانه طباطبایی که هردو از تجار معتبر بودند، بافته شد. هر سه تخته به فروش رسید؛ و به این ترتیب صنعت قالیبافی در کاشان پس از دو قرن خاموشی و سکون احیا شد. کاشان و روستاهای اطرافش مشهد و قمصر به موازات هم و با تنوع و رنگارنگی بسیار هر یک قالی و قالیچه‌های خاص خود را دارند؛ علاوه بر اینها باید از آران و نصیرآباد و نطنز هم نام برد که تفاوت فنی و زیبایی‌شناسانه قالی‌های آنها را فقط کارشناسان محلی می‌توانند تشخیص دهند. کاشان می‌تواند به خود ببالد که زادگاه قالی اردبیل و بسیاری دیگر از نقاط ایران بوده است.